چهل حدیث

در احكام بانوان

**ترجمه: الأربعون النسائية**

**تأليف:**

**محمد بن شاكر الشريف**

**ترجمه:**

**اسحاق دبيری**/

|  |  |
| --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | چهل حدیث در احکام بانوان |
| **عنوان اصلی:** | الأربعون النسائیة |
| **تألیف:**  | محمد بن شاکر الشریف |
| **ترجمه:** | اسحاق دبیری/ |
| **موضوع:** | حدیث و سنت – متون احادیث – احادیث نبوی |
| **نوبت انتشار:**  | اول (کاغذی)/(دیجیتال)  |
| **تاریخ انتشار:**  | آبان (عقرب) 1394شمسی، 1436 هجری |
| **منبع:**  |  |
|  |  |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.****www.aqeedeh.com** |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** |
| www.mowahedin.comwww.videofarsi.comwww.zekr.tvwww.mowahed.com |  | www.aqeedeh.comwww.islamtxt.com[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)www.sadaislam.com |
|  |  |
|  |
| contact@mowahedin.com |

بسم الله الرحمن الرحیم

**فهرست مطالب**

[**فهرست مطالب** ‌أ](#_Toc431812303)

[مقدمۀ مترجم 1](#_Toc431812304)

[مقدمۀ مؤلف 3](#_Toc431812305)

[[باب ماندن زن در خانه‌اش بهتر از خارج شدن از آن است، حتی اگر هم بسوی مسجد باشد] 5](#_Toc431812306)

[[باب جایز بودن خروج زنان برای قضای حاجت خود] 5](#_Toc431812307)

[[باب اینكه خروج زن از خانه باعث مفسده و فتنه خواهد شد] 5](#_Toc431812308)

[[باب اینكه نباید زن از خانه‌اش بیرون رود مگر به اجازه شوهر، و اگر اجازه نداد درست نیست خارج شود] 6](#_Toc431812309)

[[باب منع كردن زن از استعمال عطر و بوی خوش هنگام بیرون رفتن او به سوی مسجد و غیر از مسجد] 7](#_Toc431812310)

[[باب منع‌كردن زنان از اظهار و آشكارنمودن زینت و آرایش هنگام بیرون‌رفتن از خانه] 7](#_Toc431812311)

[[باب نهی و منع كردن زنان از سفر بدون محرم] 8](#_Toc431812312)

[[باب: اینكه بایستی در مسجد دروازه‌ای مخصوص و ویژه زنان باشد] 8](#_Toc431812313)

[[باب: برای زنان رفتن به وسط و میان راه جایز نیست] 9](#_Toc431812314)

[[باب: طواف‌كردن زنان بدون اختلاط و آمیزش با زنان] 9](#_Toc431812315)

[[باب: منع‌كردن مردان از داخل‌شدن به زنان نامحرم] 10](#_Toc431812316)

[[باب: مجالس و كلاس درس مخصوص زنان در جای مستقل از مردان در وقت احتیاج به آن] 10](#_Toc431812317)

[[باب: جنازه را مردان حمل می‌كنند نه زنان] 11](#_Toc431812318)

[[باب: منع‌كردن زنان از دخول به استخر شنا و مانند آن] 11](#_Toc431812319)

[[نهی‌كردن زن از اینكه برهنه خود را به زن دیگری بچسپاند، و اینكه زن برای شوهرش زنان دیگر را توصیف نماید] 12](#_Toc431812320)

[[باب منع‌كردن زن از سخن در مقابل مردان نامحرم، مگر در وقت ضرورت] 12](#_Toc431812321)

[[باب: حرام‌بودن نیاحت و واویلا هنگام فوت‌كردن شخص، و جایزبودن گریه] 13](#_Toc431812322)

[[باب: جایزبودن سلام مرد بر زن، و سلام زن بر مرد هنگامی‌که از فتنه ایمن باشد] 13](#_Toc431812323)

[[باب: جایزبودن سخن‌گفتن مردان با زنان، و زنان با مردان هنگام ضرروت بدون هیچ شک و تردید] 14](#_Toc431812324)

[[باب: جایزبودن اینكه زن خود را بر مرد صالح عرضه كرده و درخواست ازدواج با او كند] 14](#_Toc431812325)

[[باب: اینكه زن را نباید مجبور كرد با كسی كه او را نمی‌خواهد به ازدواج درآورد، و اگر ولی و سرپرست او به طور اجبار او را با كسی كه نمی‌خواهد به ازدواج بیرون آورد، ازدواج او باطل است] 15](#_Toc431812326)

[[باب: جایز نیست كه زن هنگام ازدواج شرط بگذارد كه بعد از مرگ شوهرش ازدواج نكند] 15](#_Toc431812327)

[[باب: حرام‌بودن اینكه زن از شوهرش بدون هیچ سبب طلاق یا خلع بخواهد] 16](#_Toc431812328)

[[باب: جایزبودن سرود دخترهای كوچك و دپ‌زدن هنگام عروسی و مانند این و گوش‌كردن مردها به آن] 16](#_Toc431812329)

[[باب: اینكه حق شوهر بر همسر خود بسیار است] 17](#_Toc431812330)

[[باب: فرشتگان زنی كه در شب فراش شوهرش را ترک می‌کند او را لعنت می‌کنند تا اینكه صبح كند] 17](#_Toc431812331)

[[باب: تحریم كفران العشیر (كفرورزیدن به نعمت‌های شوهر)] 18](#_Toc431812332)

[[باب: اگر شوهر همسر خود را به معصیت و گناهی دعوت نمود، باید زن از آن گناه اجتناب ورزیده و دعوت او را قبول نكند] 18](#_Toc431812333)

[[باب: اینكه جایز نیست كه زن از مال خود هدیه دهد مگر به اجازه شوهرش] 19](#_Toc431812334)

[[باب: خدمتكاری زن به شوهر و كسانی كه شوهر سرپرستی آنها را به عهده دارد] 20](#_Toc431812335)

[[باب: واجب‌بودن نفقه زن و فرزندانش بر شوهر] 21](#_Toc431812336)

[[باب: تحریم تغییردادن خلق و آفریده خدا برای خوشگلی و زینت و آرایش] 21](#_Toc431812337)

[[باب: منع‌كردن زن از پوشیدن لباس‌های تنگ كه حجم جسم را نمایان می‌کند، و از لباس‌های شفاف كه جسم را آشكار می‌نماید، و از لباس‌های كوتاه كه تمامی جسم را نمی‌پوشاند، و از جمع‌كردن مو بر بالای سر (كاكل) و حرام‌بودن همه اینها] 22](#_Toc431812338)

[[باب: نهى‌كردن زن از رساندن موهای غیر، و موهای جعلی آوردن و زیادكردن مو با آن موهای دروغین و بیان اینكه این عمل از اخلاق یهودیان است] 23](#_Toc431812339)

[[باب: نهی زنان در جعلی‌كردن لباس و تظاهر به آنچه به آنها داده نشده] 24](#_Toc431812340)

[[باب پوشیدن زنان كفش‌های بلند و بیان اینكه این عمل از كردار زنان یهود است] 24](#_Toc431812341)

[[باب: نهى‌كردن زن از اینكه موی سر خود را در حج و غیر از حج بتراشد] 25](#_Toc431812342)

[[باب: رنگ‌كردن دست‌ها و پاهای زن] 26](#_Toc431812343)

[[باب: پوشاندن زن صورت خود را در حضور مردان نامحرم، ولی اگر مرد نامحرم نبود جایز است صورت خود را نمایان كند] 26](#_Toc431812344)

[[باب: برای زن پوشیدن لباس حریر (أبریشم) و طلا جایز است] 27](#_Toc431812345)

[[باب: پوشیدن لباس معصفر و مانند آن برای زنان مباح است] 27](#_Toc431812346)

[[باب: برحذرداشتن زنان از نمایان‌كردن زینت و آرایش خود برای مردان نامحرم، طلا و لباسی كه با رنگ (معصفر) سرخ و زرد و مانند آن باشد] 28](#_Toc431812347)

[[باب حرام‌بودن تشبیه زن با مردان در لباس و حركت و سخن و مانند اینها] 28](#_Toc431812348)

مقدمۀ مترجم

الحمد لله الذي خلق الزوجين الذكر والأنثى والصلاة والسلام على القائل: خيركم خيركم لأهله وأنا خيركم لأهلي وعلى آله وصحبه أجمعين. وبعد:

زن در اسلام نقش مهمی‌ را ایفاء می‌کند، بعضى از امتهاى قبل هیچ حقى را براى زن قائل نبودند، و حق او را از او سلب می‌کردند، ولی اسلام تمامی‌ حقوق مشروع را به زن بازگرداند.

زن نصف جامعه اسلام و بشریت را داراست، او مادر، خواهر، دختر، ووو می‌باشد.

در قرآن کریم و سنت پیامبر ج هر خطابى که بر مرد می‌شود، زن نیز شامل آن است، وهیچ فرقى بین زن و مرد در شریعت اسلام وجود ندارد، تنها فرقى که بین زن و مرد است در میراث می‌باشد، آنهم بسبب اینکه مرد مسؤولیت کامل کانون خانواده را به عهده دارد، و اوست که باید نفقه و هزینه تمامی‌ افراد خانواده را تهیه نماید، گرچه زن او تاجر هم باشد، نفقه زن بر عهده مرد است.

ولى با اینحال خواستیم با ترجمه کردن این احادیث که ویژه خواهران می‌باشد، خدمتى به آنها کرده باشیم و بدانند که به فراموشى سپرده نشده‌اند.

امید است خداوند این عمل را خالص براى رضایت خود بگرداند، و از خوانندگان محترم التماس دعا داریم.

اسحاق دبيرى

رياض ذی حجه 1423هـ. ق اسفند 1381هـ. ش

مقدمۀ مؤلف

این مجموعۀ احادیث نبوى که متعلق به احکام شریعت است ویژه زنان می‌باشد، آن را جمع کرده و ترتیب دادم و امیدوارم نفع آن به همگان برسد، کوشیدم که فقط چهل حدیث باشد آنهم بخاطر آسان بودن حفظ آن، و تأسى به علماى سابقین که در فنون مختلف چهل حدیث را جمع آورى می‌کردند، و آن را ترتیب داده‌ام به روش کتاب و باب و تعداد آن به چهل و سه حدیث رسید، که بر خود لازم دانستم تا تمامی آن از احادیث شیخین (بخاری و مسلم) [متفق علیه] یا یکى از آنها، یا اینکه اهل و علماى حدیث حکم صحت و خوب به آن داده باشند.

به همین تعداد در شرح آن کتابى نوشته‌ام، از خداوند علی القدیر خواهانم آن را از من قبول فرماید، و به من پاداش نیک عطا فرماید، و از اشتباهاتم بگذرد و گناهانم را ببخشد، و نیتم را اصلاح نماید، و مرا در گفتار نیک و عمل صالح و دور از فتنه و آشوب بمیراند. آمین.

محمد بن شاکر الشریف

مکه‌ی مکرمه

روز پنج شنبه 9/4/1423هـ.

[باب ماندن زن در خانه‌اش بهتر از خارج شدن از آن است، حتی اگر هم بسوی مسجد باشد]

1- عبدالله بن عمرب از رسول الله ج روایت می‌کند که فرمودند: «لا تمنعوا نساءكم المساجد، وبيوتهن خير لهن»**[[1]](#footnote-1)**.

«زنان خود را از رفتن به مساجد منع مکنید، ولی خانه‌هایشان (برای نماز خواندن) بهتر (و ثواب بیشتر) از مساجد دارد».

 [باب جایز بودن خروج زنان برای قضای حاجت خود]

2- عائشهل از رسول الله ج روایت می‌‌کند که فرمودند: «قد أُذن أن تخرجن في حاجتكن»**[[2]](#footnote-2)**.

«براى قضاى حاجات و برطرف‌کردن آن به شما اجازه خروج از خانه داده شده است».

[باب اینكه خروج زن از خانه باعث مفسده و فتنه خواهد شد]

3- عبدالله بن مسعودس از رسول الله ج روایت می‌کند که فرمودند: «إنَّ المرأة عورة فإذا خرجت استشرفها الشيطان، وأقرب ما تكون من وجه ربها وهي في مقر بيتها»**[[3]](#footnote-3)**.

«زن عورت است، و هنگامی‌ که از خانه بیرون می‌رود شیطان او را زینت و آرایش می‌دهد، و نزدیکترین جا به خدایش درون خانه‌اش می‌باشد.

استشرفها الشیطان: او را در چشم‌هاى مردان زینت و آرایش می‌دهد تا به او نگاه کنند، تا آنها را فاسد کند.

[باب اینكه نباید زن از خانه‌اش بیرون رود مگر به اجازه شوهر، و اگر اجازه نداد درست نیست خارج شود]

4- عبدالله بن عمرب روایت می‌کند که: «كانت امرأة لعمر تشهد صلاة الصبح والعشاء في الجماعة في المسجد، فقيل لها: لِمَ تخرجين وقد تعلمين أنَّ عمر يكره ذلك ويغار؟ قالت: وما يمنعه أن ينهاني؟ قال: يمنعه قول رسول الله صلی الله علیه وسلم: لا تمنعوا إماء الله مساجد الله»**[[4]](#footnote-4)**.

یکى از زنان عمرس نماز صبح و عشاء را در مسجد با جماعت ادا می‌‌کرد (در جماعت حضور می‌‌یافت)، پس به او گفته شد: چرا از خانه بیرون می‌روى (و نماز را با جماعت می‌خوانی) در حالیکه می‌دانى عمر از این کار خوشش نمی‌آید! در جواب گفت: چه چیز او را باز می‌‌دارد که مرا از این کار نهى کند؟ در جواب به او گفته شد: قول رسول الله **ج** که می‌فرماید: کنیزان خدا (زنان) را از رفتن به مساجد منع مکنید.

[باب منع كردن زن از استعمال عطر و بوی خوش هنگام بیرون رفتن او به سوی مسجد و غیر از مسجد]

5- أبو موسى أشعریس از رسول الله ج روایت می‌‌کند که فرمودند: «إذا استعطرت المرأة فمرت على القوم ليجدوا ريحها فهي كذا وكذا، قال قولاً شديداً، وفي لفظ: فهي زانية»**[[5]](#footnote-5)**.

اگر زن به خود عطر و بوى خوش زد و بر قومی ‌(مردان) عبور کرد تا بوى او را بشنوند، پس او چنین و چنان است، سخنى بسیار شدید و غلیظى، و در لفظ دیگر: پس او زناکار است.

[باب منع‌كردن زنان از اظهار و آشكارنمودن زینت و آرایش هنگام بیرون‌رفتن از خانه]

6- فضاله بن عبیدس از رسول الله ج روایت می‌کند که فرمودند: «ثلاثة لا تسأل عنهم: رجل فارق الجماعة وعصى إمامه فمات عاصياً، وأمة أو عبد أبق من سيده فمات، وامرأة غاب عنها زوجها وقد كفاها مؤونة الدنيا فتبرجت بعده، فلا تسأل عنهم»**[[6]](#footnote-6)**.

سه نفر از آنها سؤال و پرسش مکن (که عذابشان شدید و دردناک است): مردى که از جماعت مسلمانان مفارقت کرد، و به امام و فرمانرواى خود عصیان نمود، و در همان حالت فوت کرد، یعنى در حالت عصیان خود به امام فوت کرد.

و کنیز و برده‌اى که از ارباب خود فرار کرده فوت می‌کند، و زنى که شوهرش غایب است در حالیکه از متاع و خوشى دنیا همه چیز برایش فراهم کرده سپس با اینحال تبرج می‌کند. پس دیگر از اینها سؤال و پرسش مکن که عذابشان دردناک است.

تبرج: آشکارکردن زینت و آرایش خود براى مردان.

[باب نهی و منع كردن زنان از سفر بدون محرم]

7- عبدالله بن عباسب از رسول الله ج روایت می‌کند که فرمودند: «لا تسافر المرأة إلاَّ مع ذي محرم، ولا يدخل عليها رجل إلاَّ ومعها محرم، فقال رجل: يا رسول الله إنّي أريد أن أخرج في جيش كذا وكذا، وامرأتي تريد الحج، فقال: اخرج معها» [متفق عليه].

زن مسافرت نکند مگر اینکه با محرم خود باشد.

و هیچ مردى بر او داخل نشود، مگر اینکه با او محرم باشد، یکى از صحابه گفت: اى رسول خدا! من می‌خواهم با جیش و لشکر فلانى براى جنگ بروم، و زنم می‌خواهد به حج برود، رسول الله **ج** فرمود: با زن خود به حج برو.

[باب: اینكه بایستی در مسجد دروازه‌ای مخصوص و ویژه زنان باشد]

8- نافع از عبدالله بن عمرب از رسول الله ج روایت می‌کند که فرمودند: «لو تركنا هذا الباب للنساء، قال نافع: فلم يدخل منه ابن عمر حتى مات»**[[7]](#footnote-7)**.

اگر این دروازه را فقط براى زنان می‌گذاشتیم، (یعنى فقط ویژه زنان بود) نافع گوید: ابن عمرببعد از این سخن از آن دروازه داخل نشد تا اینکه فوت نمود.

[باب: برای زنان رفتن به وسط و میان راه جایز نیست]

9- أبو أسید الأنصاریس - در حالى که از مسجد بیرون می‌رفت و مردان با زنان در راه باهم اختلاط می‌کردند و درهم می‌آمیختند - از رسول الله **ج** شنید که به زنان چنین فرمودند: «استأخرن فإنَّه ليس لكن أن تحققن الطريق، عليكم بحافات الطريق، فكانت المرأة تلتصق بالجدار حتى إن ثوبها ليلعلق بالجدار من لصوقها به»**[[8]](#footnote-8).**

اى زنان کنار روید که براى شما به وسط راه‌رفتن جایز نیست، بر شماست که از کنار راه و جاده بروید، پس زن خود را به دیوار می‌چسپاند تا اینکه لباسش به دیوار می‌چسپید، چون به شدت خود را به دیوار می‌چسباند تا برود.

[باب: طواف‌كردن زنان بدون اختلاط و آمیزش با زنان]

10- عن ابن جريج قال أخبرني عطاء - إذ منع ابن هشام النساء الطواف مع الرجال - قال: كيف يمنعهن وقد طاف نساء النبي صلى الله عليه وسلم مع الرجال؟ قلت: أبعد الحجاب أو قبل؟ قال: أي لعمري لقد أدركته بعد الحجاب، قلت: كيف يخالطن الرجال؟ قال: لم يكن يخالطن، كانت عائشة رضي الله عنها تطوف حجرة من الرجال لا تخالطهم**[[9]](#footnote-9)**.

(عبدالملک) ابن هشام هنگام فرمانروائى خود طواف کردن زنان را با مردان منع کرد، گفت چگونه آنها را منع می‌کند در حالیکه زنان پیامبر **ج** با مردان طواف می‌کردند، گفتم: این حادثه بعد از نزول حجاب (فرض‌شدن حجاب) بود (یعنى طواف کردن زنان با مردان)؟ گفت: اى والله من این را بعد از فرض‌شدن حجاب بر زنان) دیدم، گفتم: چگونه با مردان اختلاط می‌کردند؟ گفت: با مردان اختلاط نمی‌کردند، عایشه**ل** در حال طواف از یک کنار مردان رفته و طواف می‌کرد و با آنها اختلاط نمی‌کرد.

[باب: منع‌كردن مردان از داخل‌شدن به زنان نامحرم]

11- عقبه بن عامرس از رسول الله ج روایت می‌کند که فرمودند: «إياكم والدخول على النساء، فقال رجل من الأنصار: يا رسول الله أفرأيت الحو؟ قال: الحو الموت»**[[10]](#footnote-10)**.

واى بر شما که بر زنان داخل شوید - با زنان خلوت کنید - مردى از انصار گفت: اى رسول الله ما را از دخول حمو با خبر کن؟ آنحضرت **ج** فرمود: الحمو: الموت، یعنى مرگ است**[[11]](#footnote-11)**.

[باب: مجالس و كلاس درس مخصوص زنان در جای مستقل از مردان در وقت احتیاج به آن]

12- أبو هریرهس روایت می‌کند که زنانى نزد رسول الله ج آمدند و گفتند: «يا رسول الله ما نقدر عليك في مجلسك من الرجال، فواعدنا منك يوماً نأتيك، فقال: موعدكن بيت فلان، وأتاهن في ذلك اليوم ولذلك الموعد قال: فكان مما قال لهن يعني ما من امرأة تقدم ثلاثاً من الولد تحتسبهن إلاَّ دخلت الجنة، فقالت امرأة منهن: أو اثنان قال: أو اثنان»**[[12]](#footnote-12)**.

اى رسول خدا نمی‌توانیم در مجالس مردان شرکت کنیم، پس براى ما یک روز وعده بگذار تا در آن روز نزد تو بیاییم (براى کلاس درس)، رسول الله **ج** در جواب فرمودند: وعده شما در خانه فلانى، و در همان روز در موعد گذاشته شده، آمد و از آنچه به زنان گفته بود این حدیث بود: هیچ زنى نیست که سه فرزند خود را از دست ندهد و اجر و پاداش را از خدا بخواهد، مگر اینکه به بهشت وارد می‌شود، زنى گفت: اگر دو فرزند باشد؟! فرمودند: اگر هم دو فرزند باشد.

[باب: جنازه را مردان حمل می‌كنند نه زنان]

13- أبو سیعد الخدریس روایت می‌کند که رسول الله ج فرمودند: «إذا وضعت الجنازة واحتملها الرجال على أعناقهم فإن كانت صالحة قال: قدموني، وإن كانت غير صالحة قالت: يا ويلها أين يذهبون بها؟ يسمع صوتها كل شيء إلاَّ الإنسان ولو سمعه لصعق»**[[13]](#footnote-13)**.

هنگامی‌ که جنازه گذاشته می‌شود و مردان آن را بر دوش خود حمل می‌کنند، اگر شخص صالح بود، می‌گوید: مرا بجلو ببرید، و اگر بدکار بود می‌گوید: واى بر او، او را به کجا می‌برید، همه چیز صداى او را می‌شوند مگر انسان و اگر انسان صداى او را بشنود بیهوش می‌شود.

[باب: منع‌كردن زنان از دخول به استخر شنا و مانند آن]

14- از أبو الملیح الهذلی روایت است که بعضى از زنان شهر (حمص)**[[14]](#footnote-14)** اجازه دخول به عایشه خواستند. عائشه گفت: ممکن است شما از کسانى باشید که به حمامهاى عمومی‌ (استخر شنا) داخل می‌شوند.

از رسول الله ج شنیدم که می‌فرمود: «أيما امرأة وضعت ثيابها في غير بيت زوجها فقد هتكت ستر ما بينها وبين الله»**[[15]](#footnote-15)**.

هر زنى لباس خود را در غیر از خانه شوهرش بیرون آورد او ستر و پرده بین خود و بین خدا را پاره کرده است.

[نهی‌كردن زن از اینكه برهنه خود را به زن دیگری بچسپاند، و اینكه زن برای شوهرش زنان دیگر را توصیف نماید]

15- عبدالله بن مسعودس روایت می‌کند که رسول الله ج فرمودند: «لا تباشر المرأة المرأة فتنعتها [[16]](#footnote-16) لزوجها، كأنَّه ينظر إليها»**[[17]](#footnote-17)**.

نباید دو زن با جسمی‌ برهنه به هم بچسبند، و آن را براى شوهر خود توصیف ننماید، چنانکه گویا شوهرش به طرف آن زن نگاه می‌کند.

[باب منع‌كردن زن از سخن در مقابل مردان نامحرم، مگر در وقت ضرورت]

16- أبو هریرهس روایت می‌کند که رسول الله **ج** فرمودند: «التسبيح للرجال، والتصفيق للنساء»**[[18]](#footnote-18).**

تسبیح‌گفتن براى مردان است، و دست به هم‌زدن براى زنان است.

این موضوع در وقت نماز است که وقتى امام اشتباه کرد مردان می‌گویند: (سبحان الله) و زنان دو دست خود را به هم می‌زنند.

[باب: حرام‌بودن نیاحت و واویلا هنگام فوت‌كردن شخص، و جایزبودن گریه]

17- أم عطیهل روایت می‌کند که: «أخذ علينا النبي صلى الله عليه وسلم عند البيعة أن لا ننوح، فما وفَّت منّا امرأة غير خمس نسوة»**[[19]](#footnote-19)**.

رسول الله **ج** هنگام بیعت با او، عهد و پیمان بست که بر شخص مرده نیاحت**[[20]](#footnote-20)** نکنیم، و به جز پنج زن بقیه به این عهد و پیمان وفا نکردند.

[باب: جایزبودن سلام مرد بر زن، و سلام زن بر مرد هنگامی‌که از فتنه ایمن باشد]

18- أسماء بنت أبی بکرب روایت می‌کند که رسول الله **ج** بر جمعى از زنان که در مسجد نشسته بودند عبور کرد و با دست خود به طرف ایشان اشاره به سلام نمود، و فرمود: «إياكن وكفران المنعمين، إياكن وكفران**[[21]](#footnote-21)** المنعمين»**[[22]](#footnote-22).**

برحذر باشید از این که بر نعمت خدا کافر شوید، و آن را دو بار تکرار نمودند.

[باب: جایزبودن سخن‌گفتن مردان با زنان، و زنان با مردان هنگام ضرروت بدون هیچ شک و تردید]

19- أنسس روایت می‌کند که رسول الله **ج** بر زنى که بر قبرى ایستاده و گریه می‌کرد عبور کرد و فرمود**:** «اتقي الله واصبري»**[[23]](#footnote-23).**

تقوا پیشه کرده صبر کن.

[باب: جایزبودن اینكه زن خود را بر مرد صالح عرضه كرده و درخواست ازدواج با او كند]

20- أنسس روایت می‌کند که: «جاءت امرأة إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم تعرض عليه نفسها، قالت: يا رسول الله ألك إلي حاجة؟ فقالت: بنت أنس: ما أقل حياءها واسوأتاه، قال: هي خير منك، رغبت في النبي صلى الله عليه وسلم فعرضت عليه نفسها»**[[24]](#footnote-24)**.

زنى آمد و خود را براى ازدواج با رسول الله عرضه نمود و گفت: آیا مرا براى ازدواج با خود می‌خواهى؟ دختر أنس گفت: واى بر من، چقدر این زن بى حیا است، أنس در جواب به دخترش گفت: این زن از تو بهتر است، او آرزوى ازدواج با پیامبر را داشت، و خود را به او عرضه نمود.

[باب: اینكه زن را نباید مجبور كرد با كسی كه او را نمی‌خواهد به ازدواج درآورد، و اگر ولی و سرپرست او به طور اجبار او را با كسی كه نمی‌خواهد به ازدواج بیرون آورد، ازدواج او باطل است]

21- عبدالله بن عباسب روایت می‌کند که: «أنَّ جارية بكراً أتت النبي صلى الله عليه وسلم فذكرت أنَّ أباها زوجها وهي كارهة، فخيّرها النبي صلى الله عليه وسلم»**[[25]](#footnote-25)**.

دخترى باکره نزد رسول الله **ج** آمد و گفت که پدرش او را به ازدواج کسى در آورده که او را نمی‌خواهد و کراهت دارد، رسول الله **ج** او را به اختیار خودش گذاشت.

یعنى به او اختیار داد که اگر بخواهد نزد او بماند، وگرنه او را ترک کند.

[باب: جایز نیست كه زن هنگام ازدواج شرط بگذارد كه بعد از مرگ شوهرش ازدواج نكند]

22- أم بشر گوید: «أنَّ النبي صلى الله عليه وسلم خطب امرأة البراء بن معرور، فقالت: إنّي شرطت لزوجي أن لا أتزوج بعده، فقال النبي صلى الله عليه وسلم: إنَّ هذا لا يصلح»**[[26]](#footnote-26)**.

رسول الله **ج** از زن البراء بن معرور خواستگارى کرد، زن در جواب گفت: من با شوهرم شرط بسته ام که بعد از مرگ او با دیگرى ازدواج نکنم، رسول الله **ج** در جواب فرمود: این شرط جایز نیست.

[باب: حرام‌بودن اینكه زن از شوهرش بدون هیچ سبب طلاق یا خلع[[27]](#footnote-27) بخواهد]

23- ثوبانس روایت می‌کند که رسول الله ج فرمودند: «أيما امرأة سألت زوجها الطلاق في غير ما بأس، فحرام عليها رائحة الجنّة»**[[28]](#footnote-28)**.

هر زنى که بدون هیچ سبب از شوهرش طلاق بخواهد بوى بهشت بر او حرام خواهد بود، یعنى بهشت را نخواهد دید.

[باب: جایزبودن سرود دخترهای كوچك و دپ‌زدن هنگام عروسی و مانند این و گوش‌كردن مردها به آن]

24- ربیع بنت معوذ روایت می‌کند که: «جاء النبي صلى الله عليه وسلم يدخل حين بُني عليّ، فجلس على فراشي كمجلسك مني، فحعلت جويريات لنا يضربن بالدف ويندبن من قتل من آبائي يوم بدر إذ قالت إحداهن: وفينا نبي يعلم ما في غد، فقال: دعي هذه وقولي بالذي كنت تقولين»**[[29]](#footnote-29)**.

وقتى عروسى کردم پیامبر آمد و چنانکه تو نشستى نشست، و بعضى از دخترهاى (کوچک) برایمان دف زده و از پدرانمان که در غزوه بدر کشته شده بودند مرثیه می‌گفتند، و یکى از آن دختران گفت: و در بین ما پیامبرى است که آنچه فردا خواهد بود می‌داند، آنحضرت **ج** فرمود: این جمله را بگذار و آنچه قبل از این می‌گفتى بگو، مقصود انکار از (غیب‌دانستن پیامبر**ج** می‌باشد).

[باب: اینكه حق شوهر بر همسر خود بسیار است]

25- از عبدالله بن أبی أوفىس روایت است که رسول الله ج فرمودند: «لو كنت آمراً أحداً أن يسجد لغير الله، لأمرت المرأة أن تسجد لزوجها، والذي نفس محمد بيده لا تؤدي المرأة حق ربها حتى تؤدي حق زوجها، ولو سألها نفسها وهي على قنب**[[30]](#footnote-30)** لم تمنعه»**[[31]](#footnote-31)**.

اگر امر می‌کردم که شخصى براى غیر از خدا سجده کند، امر می‌کردم که زن براى شوهر خود سجده کند، سوگند به کسى که جانم در دست اوست، زن حق خدا را ادا نمی‌کند [یعنى از او قبول نمی‌شود] تا اینکه حق شوهرش را ادا نماید، اگر از زن خود چیزى بخواهد، گرچه بر زین شترى هم باشد او را اجابت کرده و امتناع نمی‌ورزد.

[باب: فرشتگان زنی كه در شب فراش شوهرش را ترک می‌کند او را لعنت می‌کنند تا اینكه صبح كند]

26- أبوهریرهس از رسول الله ج روایت می‌کند که فرمودند: «إذا باتت المرأة مهاجرة فراش زوجها، لعنتها الملائكة حتى ترجع»**[[32]](#footnote-32)**.

اگر زن فراش شوهرش را ترک کند، فرشتگان همچنان او را لعنت می‌کنند تا اینکه به فراشش باز گردد.

[باب: تحریم كفران العشیر (كفرورزیدن به نعمت‌های شوهر)]

27- عبدالله بن عباسب روایت می‌کند که رسول الله ج فرمودند: «أُريت النار، فإذا أكثر أهلها النساء، يكفرن قيل: أيكفرن بالله؟ قال: يكفرن العشير، ويكفرن الإحسان، لو أحسنت إلى إحداهن الدهر ثم رأتْ منك شيئاً قالت: ما رأيت منك خيراً قط»**[[33]](#footnote-33)**.

آتش جهنم به من نشان داده شد، و دیدم که بیشترین أهل و مردمان آن زن‌ها را تشکیل می‌دهند، چون کفر می‌ورزند، گفته شد: به خدا کفر می‌ورزند؟ فرمود: به شوهر خود کفر می‌ورزد، و به نیکی‌هاى او کفر می‌ورزند، اگر به یکى از آنها یک دنیا نیکى و خوبى بکنى، و یک خطا و اشتباه و بدى از تو ببیند، می‌گوید: هرگز و هیچ خیرى از تو ندیده‌ام.

[باب: اگر شوهر همسر خود را به معصیت و گناهی دعوت نمود، باید زن از آن گناه اجتناب ورزیده و دعوت او را قبول نكند]

28- از عائشهل روایت است که: «أنَّ امرأة من الأنصار زوَّجت ابنتها، فتمعط شعر رأسها، فجاءت إلى النبي صلى الله عليه وسلم فذكرت ذلك له، فقالت: إنَّ زوجها أمرني أن أصل في شعرها، فقال: لا، إنَّه قد لُعن الموصلات**[[34]](#footnote-34)**»**[[35]](#footnote-35)**.

زنى از انصار دخترش را به ازدواج یکى بیرون آورد، و موهاى سرش افتاد، و به نزد پیامبر **ج** آمد و جریان را به او عرض نمود، و گفت: شوهرش به من امر کرده که براى او موهاى دیگرى (باروکه) بیاورم، آنحضرت **ج** فرمودند: خیر این کار مکن، چون کسانیکه مو را وصل می‌کنند، لعنت شده‌اند.

[باب: اینكه جایز نیست كه زن از مال خود هدیه دهد مگر به اجازه شوهرش]

29- رسول الله ج فرمودند: «لا يجوز للمرأة أمر في مالها إذا ملك زوجها عصمتها»**[[36]](#footnote-36)**.

جایز نیست که زن وقتى شوهر کرد از مال خود هدیه کند مگر با اجازه شوهرش**[[37]](#footnote-37)**.

[باب: خدمتكاری زن به شوهر و كسانی كه شوهر سرپرستی آنها را به عهده دارد]

30- جابر بن عبداللهس گوید: «هلك أبي وترك سبع بنات أو تسع، فتزوجت امرأة ثيباً فقال لي رسول الله صلى الله عليه وسلم: تزوجت يا جابر؟ فقلت: نعم، فقال: بكراً أم ثيباً؟ قلت: بل ثيباً، قال: فهلاّ جارية تلاعبها وتلاعبك، وتضاحكها وتضاحكك؟ قال: فقلت له: إنَّ عبدالله هلك وترك بنات، وإنّي كرهت أن أجيئهن بمثلهن، فتزوجت امرأة تقوم عليهن وتصلحهن، فقال: بارك الله لك، أو خيراً»**[[38]](#footnote-38)**.

پدرم فوت کرد و هفت یا نه دختر به جا گذاشت، و من با زنى ثیبه (بیوه) ازدواج کردم، رسول الله **ج** به من گفت: اى جابر! آیا ازدواج کرده‌اى؟ گفتم: بلى، آنحضرت **ج** فرمود: باکره یا ثیبه (با دختر و یا با زن)؟ گفتم با ثیبه، فرمود: آیا با دخترى ازدواج نکردى که با او بازى کنى و او با تو بازى کند، و با او بخندى، و او با تو بخندد؟ جابر: به آنحضرت **ج** گفتم: عبدالله (پدرم) فوت کرد و دخترها را بجا گذاشت، و کراهت داشتم که مانند آنها با دخترى ازدواج کنم، پس با زنى ازدواج کردم تا سرپرستى آنها را به عهده بگیرد، رسول الله **ج** فرمود: خدا به تو برکت دهد، یا فرمود: خوب کردى.

[باب: واجب‌بودن نفقه زن و فرزندانش بر شوهر]

31- عائشهل روایت می‌کند که: «أنَّ هنداً بنت عتبة قالت: يا رسول الله إنَّ أبا سفيان رجل شحيح، وليس يعطيني ما يكفيني وولدي إلاَّ ما أخذت منه وهو لا يعلم، فقال: خذي ما يكفيك وولدك بالمعروف»**[[39]](#footnote-39)**.

هند دختر عتبه گفت: اى رسول الله! أبوسفیان مرد بخیلى است، و به من چیزى که کفایت خود و فرزندم باشد نمی‌دهد، مگر آنچه که من بدون علم او از او بگیرم، و او نداند.

حضرت **ج** فرمود: آنچه که براى خود و فرزندت کفایت کند بطور معروف (عدم اسراف) از او بگیر، (و مهم نیست که او نداد).

[باب: تحریم تغییردادن خلق و آفریده خدا برای خوشگلی و زینت و آرایش]

32- از عبدالله بن مسعودس روایت است که گفت: «لعن الله الواشمات والمستوشمات، والنامصات والمتنمصات، والمتفلجات للحسن المغيّرات خلق الله، ما لي لا ألعن من لعن النبي صلى الله عليه وسلم، وهو في كتاب الله: ﴿وَمَآ ءَاتَىٰكُمُ ٱلرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَىٰكُمۡ عَنۡهُ فَٱنتَهُواْۚ﴾»**[[40]](#footnote-40)**.

خداوند خالکوب و خالکوب‌کننده و نامص (باریک‌کردن ابرو، و کسیکه براى دیگرى اینکار را انجام می‌دهد) و کسانیکه بین دندان‌هاى خود فاصله قرار می‌دهند، و می‌گشایند (براى زیبائى) و اینها همه از تغییر خلق و آفریده خداست، لعنت کرده است، پس چرا من کسانى که پیامبر آنها را لعنت کرده، لعنت نکنم، و آنهم در کتاب خداست که می‌فرماید: آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید (و اجرا کنید) و آنچه نهی کرده خوداری نمائید، و از (مخالفت) خدا بپرهیزید.

[باب: منع‌كردن زن از پوشیدن لباس‌های تنگ كه حجم جسم را نمایان می‌کند، و از لباس‌های شفاف كه جسم را آشكار می‌نماید، و از لباس‌های كوتاه كه تمامی جسم را نمی‌پوشاند، و از جمع‌كردن مو بر بالای سر (كاكل) و حرام‌بودن همه اینها]

33- أبوهریرهس روایت می‌کند که رسول الله ج فرمودند: «صنفان من أهل النار لم أرهما: قوم معهم سياط كأذناب البقر يضربون بها الناس، ونساء كاسيات عاريات مميلات مائلات رؤوسهن كأسنمة البخت المائلة، لا يدخلن الجنة ولا يجدن ريحها، وإنَّ ريحها ليوجد من مسيرة كذا وكذا»**[[41]](#footnote-41)**.

دو صنف از اهل آتش‌اند که آنها را ندیده‌ام، مردمانى هستند که تازیانه دارند مانند دم گاو، با آن به مردم می‌زنند، و زنانى هستند برهنه و عریان که لباس‌هاى تنگ و شفاف و کوتاه بر تن می‌کنند، و از طاعت و فرمان خدا منحرف اند، و زنان دیگر را بطرف خود کشانده فاسد می‌کنند، و (موى) سرشان مانند سنام و کوهان شتر است که به اینطرف و آنطرف می‌رود، اینها به بهشت داخل نمی‌شوند، و بوى بهشت هم به مشامشان نمی‌رسد، در حالیکه بوى بهشت از مسافت چنین و چنان به مشام می‌رسد**[[42]](#footnote-42)**.

[باب: نهى‌كردن زن از رساندن موهای غیر، و موهای جعلی آوردن و زیادكردن مو با آن موهای دروغین و بیان اینكه این عمل از اخلاق یهودیان است]

34- سعید بن المسیب/ گوید: معاویهس به مدینه آمد و خطبه خواند و کبه‌اى از مو بیرون آورد و گفت: فکر می‌کردم بجز یهود کسى دیگر اینکار را نمی‌کند، به رسول الله **ج** این کار (رسیدن مو به موى سر زن) رسید، و آن را جعلى و زور نامید.

کبه: موى روى هم ریخته.

و در روایتى: «أنَّ معاوية قال ذات يوم: إنَّكم قد أحدثتم زي سوء، وإنَّ نبي الله صلى الله عليه وسلم نهى عن الزور، قال: وجاء رجل بعصاً على رأسها خرقة، قال معاوية: ألا وهذا الزور، قال قتادة (الرواي عن سعيد) يعني ما تكثر به النساء أشعارهن من الخرق»**[[43]](#footnote-43)**.

روزى معاویهس گفت: بین شما لباسى بدى ظاهر شده و پدید آمده، پیامبر **ج** از دروغ و باطل نهى کرده است، ابن المسیب گوید: در این حال مردى وارد شد و عصایى داشت و بر سر و نوک عصا تکه پارچه‌اى بود، معاویه گفت: این همان زور و جعلى و دروغ و باطل است.

قتاده راوى حدیث از سعید بن المسیب گفت: یعنى آنچه زنان به موهاى خود از تکه پارچه‌ها وصل می‌کنند.

[باب: نهی زنان در جعلی‌كردن لباس و تظاهر به آنچه به آنها داده نشده]

35- از عائشهل: «أنَّ امرأة قال: يا رسول الله أقول إنَّ زوجي أعطاني ما لم يعطني؟ فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: المتشبع بما لم يعط كلابس ثوبي زور»**[[44]](#footnote-44)**.

زنى به رسول الله ج گفت: (به زن شوهرم می‌گویم) که شوهرم به من (این و آن) را داده، در حالیکه در حقیقت چیزى به من نداده، (کنایه از افتخارکردن مقابل زن شوهر)، رسول الله ج فرمودند: تظاهرکننده به آنچه به او داده نشده مانند کسى است که لباس دروغین پوشیده**[[45]](#footnote-45)**.

[باب پوشیدن زنان كفش‌های بلند و بیان اینكه این عمل از كردار زنان یهود است]

36- أبو سعید الخدریس از رسول الله ج روایت می‌کند که فرمودند: «كانت امرأة من بني إسرائيل قصيرة تمشي مع امرأتين طويلتين فاتخذت رجلين من خشب، وخاتماً من ذهب مُغلق مُطبِق ثم حشته مسكاً، وهو أطيب الطيب، فمرت بين امرأتين فلم يعرفوها، فقالت بيدها هكذا، ونفض شعبة (أحد الرواة) يده»**[[46]](#footnote-46)**.

زنى از زنان بنى اسرائیل کوتاه‌قد بود، و با دو زن بلندقد می‌رفت، این زن دو پاى تخته‌اى و یک انگشتر از طلا که بسته بود براى خود گرفت و آن را پر از عطر مشک نمود، و مشک از بهترین عطرهاست، پس بین آن دو زن بلندقد رفت و آنها او را نشناختند، و زن با دست خود به طرف آنها اشاره کرد**[[47]](#footnote-47)**.

[باب: نهى‌كردن زن از اینكه موی سر خود را در حج و غیر از حج بتراشد]

37- از ابن عباس**ب** روایت است که رسول الله ج فرمودند:«ليس على النساء الحلق، إنَّما على النساء التقصير»**[[48]](#footnote-48).**

بر زنان تراشیدن سر جایز نیست، بلکه بر آنها جایز است که موهاى خود را کوتاه کنند.

[باب: رنگ‌كردن دست‌ها و پاهای زن]

38- از عائشهب روایت است که: «أومت امرأة من وراء ستر بيدها كتاب إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم فقبض النبي صلى الله عليه وسلم يده، فقال: ما أدري أيد رجل أم يد امرأة قالت: بل امرأة، قال: لو كنت امرأة لغيّرت أظفارها، يعني بالحناء»**[[49]](#footnote-49)**.

زنى با دست خود از پشت پرده و حجاب نامه‌اى را به رسول الله ج داد، آنحضرت ج دست خود را کشید، و آن را نگرفت، و فرمود: نمی‌دانم این دست مردى است یا دست زن، زن گفت: بلکه دست زن است، آنحضرت ج در جواب فرمود: اگر دست زن بود ناخن‌هاى خود را با حنا تغییر می‌داد**[[50]](#footnote-50)**.

[باب: پوشاندن زن صورت خود را در حضور مردان نامحرم، ولی اگر مرد نامحرم نبود جایز است صورت خود را نمایان كند]

39- از عبدالله بن عمر**ب** روایت است که رسول الله ج فرمودند:«لا تنتقب المرأة المحرمة ولا تلبس القفازين»**[[51]](#footnote-51).**

زنى که در احرام است صورت خود را با نقاب و روبند نپوشاند، و همچنین دستکش دست نکند**[[52]](#footnote-52)**.

[باب: برای زن پوشیدن لباس حریر (أبریشم) و طلا جایز است]

40- از أبو موسى الأشعری**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند:«حرم لباس الحرير والذهب على ذكور أمتي، وأحل لإناثهم»**[[53]](#footnote-53).**

پوشیدن لباس حریر و طلا براى مردان امت من حرام شده است، و براى زنان حلال است.

[باب: پوشیدن لباس معصفر و مانند آن برای زنان مباح است]

41- عبدالله بن عمرو بن العاصب روایت می‌کند که: «رأى النبي صلى الله عليه وسلم عليَّ ثوبين معصفرين فقال: أأمك أمرتك بهذا؟ قلت: أغسلهما، قال: بل أحرقهما»**[[54]](#footnote-54)**.

پیامبر ج دو لباس معصفر**[[55]](#footnote-55)** را بر تن من دید، و فرمود: مادرت به تو امر کرده که این را بپوشى؟ (یعنى این عمل را انکار کرد)، گفتم: آن را می‌شویم؟ فرمود: بلکه آن را بسوزان.

[باب: برحذرداشتن زنان از نمایان‌كردن زینت و آرایش خود برای مردان نامحرم، طلا و لباسی كه با رنگ (معصفر) سرخ و زرد و مانند آن باشد]

42- از أبوهریرهس روایت است که پیامبر ج فرمودند: «ويل للنساء من الأحمرين الذهب والمعصفر»**[[56]](#footnote-56)**.

وای بر زنانى (که دو چیز سرخ را براى مردان اجانب و نامحرم نمایان می‌کنند) طلا و لباس سرخ رنگ خود را.

[باب حرام‌بودن تشبیه زن با مردان در لباس و حركت و سخن و مانند اینها]

43- عبدالله بن عباسب روایت می‌کند که: «لعن رسول الله صلى الله عليه وسلم المتشبهن من الرجال بالنساء والمتشبهات من النساء بالرجال»**[[57]](#footnote-57)**.

پیامبر ج زنانى که خود را به مردان همانند می‌کنند، و مردانى که خود را به زنان همانند می‌کنند لعنت فرموده است.

والحمد لله الذي بنعمته تتم الصالحات، وصلى الله على محمد وآله وصحبه وسلّم.

1. - أبو داود وابن خزیمة. [↑](#footnote-ref-1)
2. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-2)
3. - صحیح. الترمذی وابن خزیمة، وابن حبان. [↑](#footnote-ref-3)
4. - البخاری. [↑](#footnote-ref-4)
5. - حسن صحیح أخرجه أبو داود والترمذی والنسائی. [↑](#footnote-ref-5)
6. - صحیح، أخرجه أحمد والبخاری في الأدب المفرد والحاکم. [↑](#footnote-ref-6)
7. - حسن أخرجه أبو داود. [↑](#footnote-ref-7)
8. - حسن أخرجه أبوداود. [↑](#footnote-ref-8)
9. - البخاری. [↑](#footnote-ref-9)
10. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-10)
11. - حمو: یعنى مردى از نزدیکان شوهر. [↑](#footnote-ref-11)
12. - صحیح، أخرجه أحمد و ابن حبان. [↑](#footnote-ref-12)
13. - البخاری. [↑](#footnote-ref-13)
14. - حمص: در حال حاضر یکى از شهرهاى کشور سوریه مى‌باشد. [↑](#footnote-ref-14)
15. - صحیح أخرجه الترمذی وابن ماجه. [↑](#footnote-ref-15)
16. - تباشر: جلد و جسم او به جلد و جسم زن دیگر بدون لباس (برهنه) برسد.

 تنعتها: توصیف نماید. [↑](#footnote-ref-16)
17. - البخاری. [↑](#footnote-ref-17)
18. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-18)
19. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-19)
20. - النیاحه: گریه و زارى با صداى بلند، و آنچه بدان ملحق مى‌شود از به سر و صورت خود زدن، و جامه خود را پاره‌کردن و موى خود را تراشیدن، و غیر از این‌ها. [↑](#footnote-ref-20)
21. - کفران: المنعمین: این که زن درباره شوهرش بگوید: بخدا سوگند یک ساعت هم از او خیرى ندیدم. [↑](#footnote-ref-21)
22. - صحیح أخرجه أحمد وأبوداود، والترمذی والبخاری في الأدب المفرد. [↑](#footnote-ref-22)
23. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-23)
24. - البخاری. [↑](#footnote-ref-24)
25. - صحیح أخرجه أبوداود وابن ماجه. [↑](#footnote-ref-25)
26. - حسن أخرجه الطبرانی في المعجم الکبیر والصغیر. [↑](#footnote-ref-26)
27. - خلع: طلاق دادن زن با گرفتن مالى از او، یا بخشیدن کابین خودش. [↑](#footnote-ref-27)
28. - صحیح رواه أصحاب السنن. [↑](#footnote-ref-28)
29. - البخاری. [↑](#footnote-ref-29)
30. - قنب: زینى که بر کوهان (سنام) شتر گذاشته مى‌شود، کنایه بر این است که فوراً امر او را اجابت مى‌کند. [↑](#footnote-ref-30)
31. - صحیح أخرجه أحمد وابن ماجه و ابن حبان. [↑](#footnote-ref-31)
32. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-32)
33. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-33)
34. - موصلات: کسانى که مو را به موى دیگر مى‌رسانند و متصل مى‌کنند. [↑](#footnote-ref-34)
35. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-35)
36. - صحیح أخرجه أحمد والحاکم والنسائی وابن ماجه. وزاد: «إلاَّ بإذن زوجها»، والنسائی بلفظ «هبة»، ولفظ: «عطیة»، بدلاً من «أمر». [↑](#footnote-ref-36)
37. - در کتاب (عون المعبود شرح سنن أبی داود 9/462ـ463) در شرح حدیث بطور خلاصه چنین آمده:

 مقصود از مال خود، چون عقل و خرد زنان کم است، ناقص العقل هستند، پس نباید در مال خود تصرف کند مگر با مشورت شوهر خود، آنهم از باب ادب و استحباب، پس اینجا نهى تنزهى است، نه تحریمى، این قول بعضى از علماست.

 علماء دیگر من جمله: اللیث بن سعد گفته‌اند: این بطور مطلق است، پس اگر هم زن رشید و عاقل باشد برایش جایز نیست که در مال خود تصرف کند نه در مقدار ثلث آن و نه هم کمتر مگر اینکه مال ناچیزی باشد طاووس و مالک گفته‌اند که: جایز است که به اندازه ثلث و کمتر از آن صدقه دهد، اما بیشتر از آن باید با اجازه شوهر باشد.

 و جمهور علماء گفته‌اند که: جایز است که بطور مطلق و قطعى در مال خود تصرف کند بدون اجازه شوهر در مال خود تصرف کند، اگر نادان و ناخرد نباشد، وگرنه جایز نیست.

 و در حدیث دیگرى آمده که رسول الله ج وقتى براى زنان خطبه ویژه‌اى خواند فرمود: صدقه بدهید: زن گوشواره و انگشتر خود را مى‌انداخت و بلالس آن را در جامه‌ى خود جمع مى‌کرد، و این دلالت بر این دارد که بدون اجازه شوهر بوده است. [↑](#footnote-ref-37)
38. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-38)
39. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-39)
40. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-40)
41. - مسلم. [↑](#footnote-ref-41)
42. - در روایتى است که بوى بهشت از مسافت چهل سال به مشام مى‌رسد.

 کاسیات: زنى که لباس‌هاى تنگ و شفاف و کوتاه مى‌پوشد.

 مائلات: از طاعت و فرمان خدا منحرف هستند.

 ممیلات: غیر از خود زنان دیگر را به طرف خود و عمل خود مى‌کشانند (و فاسد مى‌کنند).

 البخت: نوعى از شتر است که کوهان و سنام بزرگ دارد.

 السنام: کوهان شتر. [↑](#footnote-ref-42)
43. - مسلم. [↑](#footnote-ref-43)
44. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-44)
45. - در فتح الباری شرح صحیح البخاری 9/ 317-318 آمده که: تظاهرکننده به آرایش و زینت به آنچه نزد او نیست، مانند زنى است که نزد مردى است، و این مرد زن دیگرى دارد، پس این زن نزد زن دیگر ادعا و افتخار مى‌کند من نزد شوهرم چنین و چنان هستم (کنایه از اینکه مرا بیشتر دوست دارد و به من چیزها مى‌دهد) و نزد او مقام و منزلتى خیلى خوب دارم، مى‌خواهد که زن دیگر را به خشم و غضب بیاورد.

 و قول: (کلابس ثوبی الزور): مانند مردى است که لباس زاهدان و پارسایان و پرهیزکاران مى‌پوشد، و به مردم نشان مى‌دهد که از از جمله آنهاست، ولى در حقیقت امر چنین نیست.

 و امام خطابی مى‌گوید: مقصود از لباس مَثَل است، و معناى آن این که دروغگو است. [↑](#footnote-ref-45)
46. - مسلم. [↑](#footnote-ref-46)
47. - در شرح امام نووى بر صحیح مسلم 15/9 چنین آمده: حکم این عمل که زن انجام داد در شریعت اسلام اگر قصد و نیت او خوب باشد مانند اینکه پوشیدن خود را بخواهد تا اذیت و آزار نبیند، جایز است، اما اگر قصد افتخار و تکبر و تشبه به کسانى که کامل هستند و بلند قد مى‌باشند را داشته باشد، و مردان را گول بزند که او بلند قد است، این عمل حرام است. [↑](#footnote-ref-47)
48. - حسن أخرجه أبوداود والدارقطنی والطبرانی وأخرجه الترمذی والنسائی من حدیث علیس. [↑](#footnote-ref-48)
49. - حسن أخرجه أبوداود والنسائی. [↑](#footnote-ref-49)
50. - کنایه بر انکار آنحضرت ج بر زن است که چرا ناخن‌هاى خود را با حنا رنگ نکرده، چون آنحضرت ج ندانست که این دست زن است یا دست مرد، به همین سبب دست خود را کشید و نامه را نگرفت که مبادا دست زن باشد، و او ج با زنان دست نمى‌گیرد، و بیعت با دست نمى‌کند، بلکه بیعت او با زنان با سخن است. [↑](#footnote-ref-50)
51. - البخاری. [↑](#footnote-ref-51)
52. - این در هنگام احرام و نبودن مرد نامحرم است، و اگر مرد نامحرم حضور داشته باشد بایستى زن صورت خود را بپوشاند، حال در لباس احرام باشد و یا خیر. [↑](#footnote-ref-52)
53. - حسن صحیح أخرجه أحمد والترمذی والنسائی. [↑](#footnote-ref-53)
54. - مسلم. [↑](#footnote-ref-54)
55. - الثوب المعصفر: لباسى که با عصفر رنگ شده است.

 العصفر: گیاهى است که در زمین عرب است و با آن رنگ مى‌کنند، و دو رنگ است سرخ و زرد.

 **أمک أمرتک:** امام نووى گوید: معناى این جمله این است که: این لباس زنانه است. [↑](#footnote-ref-55)
56. - إسناده جید، أخرجه ابن حبان والبیهقی في شعب الإیمان. [↑](#footnote-ref-56)
57. - البخاری. [↑](#footnote-ref-57)